

## نگاهی به یک مغالطه تاریخی و فلسفی

### عزا و مصیبت همین جاست، کجا میروی مرد حسابی!؟

گرسنه چو گوشت یافت نپرسدگرگ»

دجال «خرکاین شتر صالح است یا

« حضرت سعدی (ع) »



محمد امین فروتن

#### قسمت چهارم

**یادداشت :** با پوزش و اعتذار فراوان که نسبت برخی دشواری های تلخ و شرین زندگی نتوانیستم چهارمین قسمت یادداشت های مسافرتی به کابل را بصورت زنجیره ای با شما خواننده گان ارجمند در میان بگذارم بدینوسیله قسمت دیگری از چشم دید هایم را که شمه ای از آن همه خاطرات دل انگیز و درعین حال درد ناک ام را تشکیل میدهند شما دوستدارن میهن و انسانیت تقدیم میدارم. البته باید متذکر گردید که یادداشت های از مسافرتی به کابل برخلاف سفر نامه های مرسوم است که از سوی نویسنده گان و حکایت نویسان « بیغم باش » جامعه برشته تحریر در می آیند و بیشتر برای اشباع غرائز « شهرت پرستی » و « قدرت خواهی » نویسنده گان آن ثبت تاریخ می گردند .

**میگویند :** یک خانم خانه وقتی دید همسرش بوت بر پا و کلاه به سر کرده و درحال بیرون رفتن از خانه است ، خانمش از وی پرسید ؛ کجا میروی آقا ؟ همسرش گفت؛ به يك مجلس فاتحه خوانی یک دوستم که چندی قبل برحمت ایزدی پیوسته است میروم. خانمش با شنیدن این پاسخ همسرش را مخاطب قرار داد و گفت که لطفاً پول بده تا گوشت بخرم. همسرش گفت که پول ندارم. خانم دوباره گفت؛ برای بچه ها لباس بخر، گفت پول ندارم. خانم برای سومین مرتبه

یادآوری کرد و گفت؛ صاحب خانه هم آمده بود اجاره خانه را میطلبید ، مرد آه بزرگی کشید و بازهم مانند همیشه گفت که ندارم ! خانمش با صدای بلندی بطرف شوهرش دید و گفت؛ پس **عزا و مصیبت همین جاست، کجا میروی های مرد حسابی ؟ !** تمام و یاهم اکثریت قریب به اتفاق دولت های که به اصطلاح در برابر تروریسم و القاعده در سرزمین ما مشغول شکار تروریستها و تبهکاران بوده اند در مغائرت کامل با نورم های پذیرفته شده جهانی در حوزه حقوق بشر ، آزادی بیان و دموکراسی قرار دارند ، لهذا اعتماد و تکیه ما به آنها باعث میشود که آنها ما را هم بازی بدهند و به تدریج در معادلات قدرت و بازی های معمول سیاسی وارد توطیه های از جنس « سیا » ، « سی » کنند ؛ که هرگونه ارتباطات مؤثر و تأیید کننده با این دولت ها بر مواضع و مسؤلیت های اصلی ما که در قبال تاریخ خونین کشور ما داشته ایم تأثیر می افکنند و حتی در بسیاری موارد موضعگیری های ما دچار تناقضات و پارا دکسی میگردد که به تدریج ممکن است سبب بسیاری از قضاوت های ناقص ما در زمینه های اجتماعی ، سیاسی ، فرهنگی و اقتصادی گردند ، که متأسفانه در میان دولتمردان ما ، متفکران ما و کار بدستان ما هستند ، نه اندک که شاید گستاخانه و ابلهانه ، دیدگاههای مکتب و جهان بینی توحیدی اسلام را به باد مسخره گیرند و بر سیاست عدالت خواهانه آن بخندند که این همه از مردم و توده ها و کلیماتی ارزنده ای چون استراتژی عدالت پرور جهانی و « اهداف معنوی و ارزش های اخلاقی در جامعه » سخن می گوید !! و پس از آن بزرگترین « مشکل » ی که بر سر راه وصول این استراتژی وجود دارد تعیین میکند و سپس راه حلی را برای حل و بیرون رفت از بحران و فاجعه را نشان میدهد !! این همه هست ، اما این واقیعت تلخ نیز همچون آفتاب به مشاهده میرسد که گروه ها ، دسته جات و باند های نیز که با شعار های افراطی سیاسی و مذهبی حتی « جهادی » با قرئت « مافیائی » از دین مقدس اسلام خود را آراسته اند و در بخش تیوریزه سازی و صد در صد مذهبی جلوه دادن عملکرد های ظالمانه مافیای حاکم بر سرنوشت جامعه ما مشغول اند ، مسخره ترین و درعین حال معیوب ترین استدلال برخی از دست اندرکاران روحانی نما و شبه دانشگاهی این جماعت که در امر توجیه و تیوری سازی « **تزنابرا بریبی عمومی** » قیل و قال را براه انداخته اند ، نسبت دادن بی عدالتی اجتماعی ، و اقتصادی به ذات پروردگار است ، چنانچه از زبان نامدارترین مراجع روحانی و مذهبی این گروه مافیائی بار ها و بیه کرات شنیده ایم که **قُلْ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعْزِزُ مَنْ تَشَاءُ وَتُذَلِّقُ مَنْ تَشَاءُ خَيْرُكُمْ عَلَيْكَ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ** آل عمران آیه 26 ، **بگو** : خدایا ! ای مالک همه موجودات ! به هر که خواهی حکومت می دهی و از هر که خواهی حکومت را می ستانی ، و هر که را **خواهی عزت** می بخشی و هر که را خواهی **خوار و بی مقدار** می کنی ، هر خیری به دست توست ، یقیناً تو بر هر کاری توانایی . « 26 آل عمران ، اکنون باید با دقت دید و ریشه های اصلی و تاریخی این « پاره گوئی های مقدس !! » آقاییون و مراجع مذهبی اعم از شیعه و سنی جامعه ما را که دست در دست لبرال ها و سکولارهای « گل خانه ای و دنیاگرای » این سرزمین داده اند و مشغول پیوند دموکراسی قلابی با قرئت و برداشت متحجرانه از مذهب با مهر ساخته و پرداخته

سرمایه داری لبرال کنونی اند در اندیشه ها و نظریات فیلسوفان شهیر غرب بویژه یونان قدیم که چندین سده قبل از تولد حضرت مسیح آن پیامبر بزرگوار الهی در سرزمین یونان می زیستند و حاکمیت های طبقاتی و نابرابری اقتصادی آن روزگار را توجیه و تیوریزه می ساختند با انگیزه یافتن حقیقت تاریخی نهفته در حوادث زمان ما بویژه در حوزه مذهب که بیشترین آلودگی های فکری و اقتصادی را با مسخ حقائق نهفته و عدالت گستر در اندیشه های اسلامی بر جا گذشته اند عمیقاً مورد تحلیل و ارزیابی قرار داده شود

### **مبانی و پیش آهنگان گفتمان نابرابری عمومی در تاریخ بشر :**

شاید لازم نباشد با توضیحاتی که در پاراگراف اول پیرامون عنوان این فصل دادیم بحثی اضافی داشته باشیم ، لکن شناخت مبانی فکری و رهبران عقیدتی « گفتمان نابرابری اجتماعی » ما رایاری می رساند تا در این قلمرو، شناخت و اطلاعات بیشتری کسب کنیم . البته با توجه به اینکه کتابهای مبسوطی در توضیح و معرفی عقائد سیاسی و نظریات فیلسوفان غرب بویژه آنگاهی که تأثیر آن بر متون دینی بویژه باورهای اسلامی مطرح بوده است نویسنده این یادداشت از یادآوری و تکرار و طویل کلام خود داری کرده و این مبحث را در محدوده ضرورت آن محدود میکنم . در این گفتمان سعی خواهد شد تا بر اساس تقسیم بندی بخش اول که در مقدمه به آن اشاراتی شد به زیر ساختار های فکری و فلسفی فلاسفه غرب بویژه فلاسفه یونان مانند ارسطو ، سقراط و افلاطون که بصورت روشن و واضح بر متون دینی و اسلامی تأثیر داشته است و نزدیک به تمامی ریشه های دینی و فلسفی اسلام را در امتداد قسمت اعظم تاریخ گذشته جوامع اسلامی آبیاری نموده اند اشاراتی داشته باشم . سرچشمه و بارقه های نخستین تفکر سیاسی بشری را در تاریخ فلسفه سیاسی به لحاظ تلاش و فعالیت و نشأت فکری و انسانی را باید در فلسفه قدیم یا عصر باستانی جست . اگر چه سرچشمه و داعیه هدایت اجتماعی و ارزشی را باید بر بنیاد هستی شناسی کلی یا جهان بینی در حوزه رسالت پیامبران و مبعوثان الهی جستجو نمود که بدون هرگونه تردید این مؤلفه ها و معادلات بر حیات تاریخی انسانها بیشترین تأثیری را داشته است مگر فلاسفه غرب بویژه فلاسفه نامدار یونان بجای تعیین و تمکین و تعبد به نوع خاصی از مذهب که آنها را از شک و تردید بازدارد ، جهان و انسان و طبیعت و جامعه را در پرتو اندیشه و تصورات خویش میفهمیدند ، البته باید گفت که اندیشه سیاسی هم به عنوان بخشی از مقوله های انسانی از همان جا آغا ز شده است . جهان بینی یونانی که بر بیشترین بخشی از متون دینی در شرق اسلامی سایه افکنده است یک جهان بینی غیر مذهبی و مشخصاً غیر خدائی است و دارای عناصر معنوی و عقیدتی و منزل باورهای الهی نیست اگر چه رگه های از اندیشه های ایده آلیستی و آرمانگرایانه و اتوپیائی حضور داشته اند . بنابراین متفکرین ، تیوریسن ها و فیلسوفان و اندیشه پردازان سیاسی با معرفت و تحلیل خاص خویش که از هستی ، انسان و تاریخ دارند شکل خاص حکومت و دولت را نیز پیشنهاد و توجیه میکنند . جمهوری افلاطون و سیاست ارسطو شکل تدوین شده و تکوین یافته اندیشه های یونان باستان

محسوب میشود که بیشترین اثری بر فلسفه توحیدی و اسلامی در قلمرو شناخت جهان و هستی داشته است ، روی همین اصل بصورت مختصرو فشرده به اندیشه ها و نظریات دو تن از فلاسفه یونان « افلاطون و ارسطو » اشاراتی مینمایم تا آثار و رسوبات افکار و اندیشه های این دو فیلسوف بزرگ یونان یعنی « ارسطو » که در سال ۳۸۴ قبل از میلاد در شمال یونان چشم به دنیا گشود (۱) و افلاطون که در سال ۴۲۷ قبل از میلاد در شهر تاریخی آتن پایتخت کنونی یونان متولد گردید بر روح و روان جهان بینی اسلامی دریابیم . (۲)

**الف ارسطو :** ارسطو از پیشگامان فکری - فلسفی علم سیاست و اندیشه سیاسی غرب محسوب می شود ، آنچه که به مثابه فلسفه سیاسی وی میتوان بطور خلاصه و فشرده برشمرد این است که از نظر ارسطو اصولاً بنا بر تحلیل و تبیینی که از ماهیت انسان و رفتار و خصوصیات وی عرضه میکند " تساوی " یا **برابری انسانی** را نفی و انکار میکند ، ارسطو معتقد است که « انسان ها مساوی خلق نه شده و برابر نیست » (۳) البته از نظر ارسطو نا برابری در طبیعت و آفرینش انسان ها نهفته است ، روی همین اصل بردگی و بندگی بخشی از افراد انسانی را تشکیل میدهد که کاملاً مؤلفه های منطقی و طبیعی اند (۵) شگفت انگیز ترین و در عین حال نا منصفانه ترین قضاوت این فیلسوف نامدار آنگاه برملا میگردد که وی به عنوان یک تیز فلسفی در باره برده ها اعلام میکند که « غلامان آزاد به دنیا نیامده بلکه در طبیعت غلام خلق شده اند !! » (۶) ارسطو دموکراسی و مردم سالاری را فاسد و عامل انحطاط و آشفستگی می شمارد . و در برابر آن نوعی از « اریستوکراسی » و اشراف سالاری را که به باور وی موجب سعادت و خوشبختی انسان و جامعه میگردد پیشنهاد می نماید . ارسطو معتقد است که چون کار حکومت داری و پرداختن به امور سیاسی مهم و حیاتی است عوام و مردم فقیر از دانش و معرفت علمی عاری اند و لائق تصاحب و احراز آن نیستند و این حق مسلم فرزانه گان ، و اشراف است که چنین منصبی را داشته باشند !! . (۷) باید با صراحت و بصورت روشن متذکر شد که این گفتمان با بنیاد های اولیه فکری و فلسفی مذهب اسلام نه تنها در تناقض عینی قرار دارند بلکه میتوان گفت که فلسفه وجودی دین مقدس اسلام با انگیزه زودودن و محو کامل اینگونه مناسبات و انگاره های شرک آلود استوار مییابد .

**ب افلاطون :** افلاطون که از پیشگامان و اندیشه پردازان معروف فلسفه و سیاست یونان باستان محسوب می شد در سال ۴۲۷ قبل از میلاد از پدری بنام « آریستون Aristone » که از اشراف نامدار یونان بود و از مادری متعلق به حکام این دیار بدنیا آمد ، که این امر خود تأثیر بسزائی در پرورش و شکل بخشی فکری و سیاسی وی داشت ، افلاطون که از شاگردان شائق و وفادار سقراط اندیشمند و فیلسوف اخلاقی کهن تاریخ بشر بود لزوماً بر تفکر و اندیشه های افلاطون نقش قابل ملاحظه ای داشت ، لهذا محکومیت سقراط در نخستین تجربه دموکراسی یونان تأثیر نا خوشایندی بر روحیه افلاطون بجا گذاشت که با دیدن این گونه اوضاع نابسامان خود را مؤظف پنداشت تا در نحوه کار

سیاستمداران ، قوانین و عادات روزمره مردم تأمل بیشتری به خرج دهد ، در کشاکش این اوضاع تار و تار یک حاکم بر جامعه آن روزگار به این نتیجه رسید که همه حکومت ها نا صالح و بد اند و مادامی که حکماً و فرزانه گان حکومت را در دست ندارند بشریت در رنج و بی عدالتی غوطه ور خواهند بود او پس از مطالعه و تأمل در انواع رژیم های سیاسی عصر خود و نقد و تقبیح آنها انواع حکومت ها را به نام های « تیمارشی » ، « دموکراسی » ، « الیگارشسی » و توراتی تقسیم بندی میکند و مشخصات و عیوب هر کدام را بر می شمارد و اصولاً افلاطون و فلسفه سیاسی وی بطور کلی علیه دولت دموکراتیک و دموکراسی بود بدین جهت بود که افلاطون را بنیانگذار دولت « توتالیتیر » (توتالیتاریزم) لقب داده اند (۸) وی معتقد بود که حکومت و حوزه سیاستمداری امری نیست که بدست هر کس و تحت تأثیر و نفوذ هر رأی و تصمیمی قرار گیرد . آرای عمومی برای اتخاذ تصمیم گیری های سیاسی و تشکیل دولت اندکترین ارزشی نداشته و فاقد حکمت و عدالت است . افلاطون در تمامی حوزه های زندگی به حاکمیت انحصاری معتقد بود . توضیح مختصر و فشرده فلسفه سیاسی افلاطون در این است که به باور وی پیش و بیش از هر مطلب دیگری باید به این پرسش پاسخ داده شود که چه کسی باید حکومت کند ؟ البته پاسخ افلاطون در برابر این پرسش روشن و صریح است زیرا به باور و اعتقاد افلاطون تنها گروه ممتاز و نخبه یا گروهی از حکمای لائق یعنی همان اریستوکراتهای که به قول افلاطون «نجباً و فرزانه گان صاحب عزت و شرافت اند » برای حکومت کردن از اندیشه ها و توانمندی های خاصی بهره مند اند لیاقت حکومت کردن را دارند . همچنان افلاطون به حیث فیلسوف نامدار یونان در زمینه تربیت شهروندان بویژه کودکان و جوانان برنامه های گسترده ای را دارا است ، از جمله لازم میداند که در حکومت اشراف که تحت نظر فرزانه گان صاحب شرف اداره میشود کودکان را به خارج از شهر ببرند و توسط دولت تربیت قرار دهند و پس از هجده سالگی بازگردانده شوند و برای تقسیم کار حدود دو سال تحت آزمائش قرار گیرند تا پس از ارزیابی دقیق جایگاه کاری آنها تثبیت گردد . (۱۰)

### **توهومات فلسفی یونانی ها در جایگاه شناخت فلسفی از انسان و تاریخ !**

تا اکنون تاریخ و اندیشه های دوفلیسوف نامدار یونانی که بیشترین نفوذ بر متون فلسفه اسلام داشته است از نظر گذرانندیم اکنون ببینیم که چگونه این همه مایه ها و پیوند های اشرافی و قبائلی در کسوت « جهالت و تجر معاصر » بر کالبد اسلام به عنوان یک دین مترقی و آزادی بخش الهی و دکتورین آگاهی دهنده توحیدی چسبیده اند و در امتداد تاریخ پریاهوی بشرو در قلمرو جغرافیای خونین جهان بویژه جوامع شرقی من جمله افغانستان درخت تنومند فرهنگ گذشته را از درون تهی کرد و جلوه های یک ابتذال و نابرابری اجتماعی و اقتصادی را بنام سنت ها و فرهنگ مذهبی بر آن غرس نمودند . و جماعتی از اربابان پیروز شده نظام سرمایه داری را که با انتزاعات جنگی و نیروهای منظم مافیائی مجهز اند چنگال های هولناک خود را به تن جماعت عظیم و بزرگی از توده های مردم فرو کرده اند (۹) بر سرنوشت میارند ها انسان در کره زمین مسلط ساخت ؟ و چگونه تمدن بزرگ اسلامی که از بدو پیدائش خود جفا های فراوانی

را تجربه کرده اند با فرهنگ و فلسفه یونان باستان تعامل پیدا کرد؟ همان طوریکه گفتیم نمیتوان درجهان کنونی و تعاملات انسانی از تأثیر پذیری متقابل اندیشه ها و فرهنگ ها انکار کرد، اما آنچه که مایه تعجب و تأسف بسیاری از اندیشمندان و متفکران دنیا شده این است که با دریغ فراوان در بیان میزان این تأثیر پذیری و تأثیر گذاری هیچگونه عدالتی رعایت نگردیده است. زیرا در اوج این فعل و انفعالات پاره ای از پژوهشگران و اندیشمندان جهان بویژه مستشرقانی که پیام آسمانی پیامبرگرمی اسلام را بصورت یکجانبه، گسسته و مجرد از سائر بخش های حیاتی دین مقدس اسلام مورد مطالعه قرار داده اند باور دارند که اندیشه های اسلامی کاملاً متأثر از اندیشه ها و نظریات فلاسفه یونان است، اما عده دیگری از دانشمندان مسلمان باور دارند که هرچند اندیشه ها و تمدن اسلامی در جهان بشری از آرا و افکار فلیسوفان مطرح یونان باستان همچون افلاطون، ارسطو و سائیرین تأثیر پذیرفته است اما این تأثیر پذیری هیچگاه به معنای یکسان بودن فلسفه اسلامی با افکار و اندیشه های فیلسوفان نامدار یونانی نبوده است زیرا مسلمانان با داشتن فلاسفه و دانشمندان بزرگی چون « ابوعلی سینا، ابو نصر محمد بن محمد فارابی معروف به فارابی، ابو جعفر محمد بن محمد بن حسن طوسی منطق و فلسفه یونان را باز تفسیر نموده و از غرب قرون وسطا به جهان جدید رساندند از سوی دیگر افرادی چون محمد زکریای رازی، ابوجعفر موسی خوارزمی، ابوریحان البیرونی و سائر فلاسفه و حکمای جهان اسلام در پیشبرد حکمت طبیعی و علوم ریاضی نقش قابل ملاحظه ای داشتند. در این میان ما بعد الطبیعه که مسأله انسان و هستی را نیز در بردارد به عنوان یکی از مهمترین و اساسی ترین مسأله تاریخ بشر مورد توجه متفکران و اندیشمندان مسلمان قرار داشت و آنها یعنی دانشمندان و فلاسفه مسلمان با فورمول « نگاه توحیدی به تاریخ » همانا هدایات و رهنمود های انبیاء (ع) و پیامبران اولوالعزم الهی نقش بی بدیلی را در پیشبرد این نحله تاریخ بر عهده داشتند

ادامه دارد

۱: ارسطو در سال 384 ق.م، در استاگیرا واقع در شمال یونان چشم به جهان گشود. پدرش نیکو ماخوس، پزشک دربار پادشاه مقدونیه بود. ارسطو هنگامی که حدود هفده سال داشت به قصد تحصیل به آتن رفت و در سال 368 ق.م، عضو آکادمی افلاطون شد. در اینجا به مدت بیست سال، یعنی تا هنگام مرگ افلاطون در 348 ق.م باقی ماند. وی بزرگترین و مبرزترین شاگرد افلاطون بود.

۲: افلاطون در سال 427 قبل از در خانواده ای اشرافی در به دنیا آمد. در 18 سالگی با سقراط آشنا شد و مدت 10 سال را به شاگردی سقراط به سر برد.

۳: , Philosophy, Made simple ,pp.57-59

۴: تاریخ فلسفه سیاسی ج ۱، ص ۱۳۳، دکتر بهاءالدین پاسارگاد

۵: همان مأخذ ص ۱۳۴

۶: بنیاد فلسفه سیاسی در غرب، ص ۷۷

۷: همان مأخذ

۸: جامعه باز و دشمنان اش نوشته کارل پوپر

۹: Philosophy , Made Simple ,57-59

۱۰: مدینه فاضله افلاطون